مجلّه‌ی مطالعات ایرانی
دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال نهم، شماره‌ی هفدهم، بهار۱۳۸۹

تأثیر عرفان و تصوف در تحولات خوشنویسی ایرانی در قرن‌های هفت تا نه (ه . ق)*

علیرضا هاشمی نژاد
عضو گروه پژوهشی تاریخ و میراث فرهنگی
پژوهشکده‌ی فرهنگ اسلام وایران ، دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

قرن‌های هفت ،هشت ونه هجری قمری در تاریخ خوشنویسی ایران از دو منظر جایگاه بسیار ویژه ای دارد .منظر اول ،اوج تکامل اقلام ستّه در همین قرن‌هاست و همچنین، شکل گیری خطوط منسوب به ایران(تعلیق ونستعلیق) . منظر دوم، انشا یا تدوین مبانی نظری خوشنویسی . البته نه مبانی شکلی، بلکه مبانی نظری و زیبایی شناسی خوشنویسی نیز درهمین دوره انجام می‌پذیرد. آنچه فحول عرفان ایرانی- اسلامی در مبانی نظری عرفان، در همین قرون پدید آوردند، در شکل گیری مبانی نظری خوشنویسی و بلکه در دیگر هنر ها موثر بود. رابطه‌ی عرفان و خوشنویسی از این زمان به صورت ارتباطی با نسبت روح و تن تعریف می شود؛ ظهور نهله های فکری مهمّی مانند مکتب ابن عربی ، و پیدایش فرقه های عرفانی مسلک حروفیه ، نقطویه ، بکتاشیه و... ، و هم‌زمانی آن‌ها با پیدایی برخی از جریان‌های مهمّ هنری دراین دوران ، به عنوان مثال ظهور خط نستعلیق و.... همچنین، تاثیر و تاثّر این جریان ها بر یکدیگر، انکارناپذیر بوده، در تحلیل زیبایی شناختی خوشنویسی و جایگاه فرهنگی آن تعیین کننده است .

واژگان کلیدی

عرفان، خوشنویسی، زیبایی شناسی، نستعلیق ، حروفیه .

---

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۶/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۸/۱۲/۱۵
نشانی پست الکترونیک نویسنده: a.hasheminejad@mail.uk.ac.ir

۱- مقدمه

تـاثیر وجـوه گونـاگون اندیـشه‌ی عرفـانی در تـاریخ فرهنـگ ایـران بعـد از اسـلام بـر اهـل دقـت پوشـیده نیـست . تـا جـایی کـه بـه عنـوان مثـال، در حـوزه‌ی ادب مـی‌تـوان گفـت کمتـر سـخنگویی را در زبـان فارسـی مـی شناسـیم کـه کلامـش فاقـد اصـطلاحات یـا تجربـه‌هـای عرفـانی باشـد. حـضور اندیـشه‌ی عرفـانی آنچنـان بـر وجـوه مختلـف حـوزه‌ی فرهنـگ ایرانـی نفـوذ داشـته اسـت کـه هنـر ایرانـی را هـم ، در شـکل و محتـوا متـاثّر سـاخته اسـت . از جملـه هنـر هـای ایرانـی کـه بـه واسـطه‌ی ماهیـت و کـارکردش ارتبـاطی ناگسـستنی بـا فرهنـگ مکتـوب ایرانـی داشـته اسـت ، خوشنویـسی اسـت . تـاثیر فرهنـگ و اندیـشه‌ی عرفـانی در تـاریخ تحـول خوشنویـسی ، در شـکل و محتـوی آن چنـان اسـت کـه مـی تـوانیم شـکل گیـری مبـانی زیبـایی شـناختی خوشنویـسی و برخـی از تحـولات شـکلی و ابـداعات سـاختاری را متـاثّر از عرفـان و تـصوف بـدانیم . مـاجرای ایـن تـأثیر برمـی گـردد بـه تعمّـق در حـروف، فـارغ از اعتبـار حـرف در کلمـه کـه از سـده هـای نخـستین اسـلام آغـاز مـی‌گـردد. هرچنـد ایجـاد سـاحت معنـوی بـرای حـروف و اعـداد سـابقه ای طـولانی دارد، ولـی تقریبـا از قـرن چهـارم اسـت کـه تـدوین ایـن سـاحت را شـاهد هـستیم . حـروف بـه اعتبـار حـرف بـودن صـاحب معنـی مـی شـوند و اجـزای خـط، متّـصف بـه صـفاتی . بـه واسطه‌ی ایـن اعتبـار، علـم الحـروف ایجـاد مـی شـود کـه از علـوم مـورد توجـه تـصوف قـرار مـی گیـرد. «و ایـن اندیـشه صـوفیان اوایـل« کـه هـیچ حرفـی در زبـانی نیـست کـه بـه پرسـتش خداونـد نمـی پـردازد»، امکانـات تقریبـا نامحـدودی بـرای تفـسیر حـروف و کـشف معـانی همواره تـازه در آن‌هـا، کـه بـه نوبـه‌ی خـود بـا وسـایل هنـر مندانـه بـه بیـان و تجلـی آمـد ، در اختیـار عارفـان و شـاعران قـرار داد» (شـیمل،۱۳۶۸، ص ۱۲۷) و البتـه بعـدها در اختیـار خوشنویسان .

و از همـین دوره اسـت کـه از بعـدی دیگـر نیـز ارتبـاطی تنگاتنـگ بـین عرفـان و خوشنویـسی ایجـاد مـی‌شـود؛ متـأثّر از ایـن ارتبـاط شخـصیت خوشـنویس تعریـف دیگـری مـی پـذیرد . بـه طـوری کـه خوشـنویس بـه سـالکی تبـدیل مـی شـود کـه قـدم در شـناخت و کـشف و شـهود گذاشـته اسـت. ابـزار ایـن سـلوک قلـم اسـت و دنیـای آن حـرف و کلمـه و شـرط آغـاز آن سرسـپردن بـه پیـری بـا اعتقـادی راسـخ، «و بعـد آن کـه شـرف ملازمـت اسـتادی کامـل دریابـد، از صـمیم قلـب بـه اخـلاص صـافی و اعتقـاد وافـی کمـر متابعـت و ملازمت و محبت او بر میان جان بندد.» (سراج شیرازی،۱۳۷۶، ص ۱۰۳).

از منظـری دیگـر ، تـاثیر عرفـان و تـصوف بـر خوشنویـسی را در حـوزه‌ی تـاثیر گـرایش‌هـای عرفـان ایرانـی در ایجـاد خطـوط بـا هویـت ایرانـی و تبیـین ماهیـت خوشنویـسی مبتنـی بـر جهـانبینی عارفانـه، مـی‌تـوان مهـم دانـست کـه در واقـع موضـوع اصـلی ایـن گفتـار نیز می باشد .

در خـصوص پیـدایی سـبک‌هـای ایرانـی خوشنویـسی (اصـطلاحا خطـوط ایرانـی) شـاید بتـوان شـور و شـیدایی زبـان فارسـی در بیـان اندیـشه‌ی عرفـانی و همچنـین، تاکیـد بعـضی از نحلـه‌هـای عرفـانی را برپرهیـز از اسـتفاده از خطـوطی کـه کـاملا بـا هویـت عربـی شـناخته مـی شـدند، از دلایـل مهـم ظهـور خطـوط تعلیـق و نـستعلیق و بعـد هـا شکـسته دانست.

بنـابراین، بـا توجـه بـه پـیش فـرض هـای موجـود، بررسـی خـود را در ایـن حـوزه از تـاثیر اندیـشه‌ی عرفـانی در چگـونگی ایجـاد خطـوط مزبـور کـه معتقـدیم در اثـر اندیـشه‌ی عرفـانی بـه تکامـل رسـیدند، آ غـاز مـی کنـیم و در ادامـه، چگـونگی شـکل گیـری مبـانی زیبـایی شـناختی خوشنویـسی را پـی مـی گیـریم .البتـه چـون معتقـدیم تـأثیر عرفـان و تـصوف در خوشنویـسی ریـشه در تعمّـق در حـروف و و ایجـاد علـم الحـروف در قـرون اولیـه‌ی تمـدن اسـلامی دارد، ابتـدا دربـاره‌ی جایگـاه حـروف و ارزش معنـایی شـکل حروف گفتگو خواهیم کرد.

۲- سابقه‌ی توجه به حروف و ارزش معنایی آن‌ها

از علـوم ویـژه در فرهنـگ اسـلامی مـی تـوان از علـم الحـروف[۱] یـاد کـرد . «علـم الحـروف فلـسفی وحکمـت اعدادکـه از همـان آغـاز اسـلام حـضور دارد، در سـنّت، تاسیس آن بـه امـام جعفـر صـادق (ع) نـسبت داده شـده و در طـی سـده هـا مـی تـوان اثـری از علـم الحـروف را در نـزد عرفـای الهـی یافـت » (کـربن، ۱۳۷۷، ص ۴۳۹). بحـث پیرامـون حـروف مقطعـه و سـوره هـای آغـازین قـرآن ماننـد :الـف ،لام ، مـیم و ... کـه مـسلمانان آنـان را رمـزی بـین خـدا وپیغمبـر مـی دانـستند، از همـان ابتـدای نـزول قـرآن آغـاز گردیـده اسـت. بـه گفتـه‌ی ابـن نـدیم از نخـستین کـسانی کـه بـه صـورت جـدّی بـه ایـن امـر پرداختـه اسـت، سـهل بـن هـارون رییـس بیـت الحکمـه ، معـروف بـه ابـن راهبـون کاتـب اسـت. او مـی‌گویـد: «عـدد حـروف عربـی بیـست و هـشت و بـه شـماره‌ی عـدد منـازل قمـر اسـت و هـر کلمـه بـا حـروف زایـدی کـه بـه آن مـی پیونـدد، بـیش از هفـت حـرف نیـست و مطـابق باعـدد نجـوم هفـت گانـه اسـت (تعـداد سـیّارات) و حـروف زایـد دوازده حـرف

مطابق با بروج دوازده گانه است و ... » (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ص ۱۶) ارتباط خط و صورت خط با معنا و علوم مختلف در ایران قدیم نیز سابقه داشته است ، چنانکه سعی می شده است برای منظورهای گوناگون از خطوط متفاوت استفاده شود. «ابن مقفع گوید: ایرانیان را هفت گونه خط است که یکی از آن‌ها به نوشتن دین اختصاص داشت ... خط دیگری نیز دارند که به آن « ویش دبیره » می‌گویند و سیصد و شصت و پنج حرف دارد و با آن (فراست) آثار قیافه و زجر (تفأل و مانند آن) و شرشر آب و طنین گوش و اشارات چشم و چشمک زدن و ایماء واشاره و امثال آن را می‌نویسند ... (همان ، ۲۲) به عبارت دیگر، ایرانیان از جمله فرهنگ‌هایی هستند که از دیر باز شکل را در بیان محتوا دخیل می دانسته اند .

در فرهنگ اسلامی از اولین کسانی که از حروف دلالت‌های عددی بیرون آورد، کندی بود (همان، ۱۶). هر چند در منابعی هم منشأ علمی را « که با ارزش عددی حروف الفبای عربی سرو کار داشته است، به حضرت علی (ع) باز می گرداند »(آرام، ۱۳۶۶،ص ۲۱۴). در هر صورت، از همان قرن‌های ابتدایی تمدّن اسلامی «حروف به مثابه یک منبع معرفت جلوه می کند ... و پیش از آن که قرن چهارم فرا رسد، اندیشه‌ی بازی با حروف در همه‌ی اشکال معرفت بشری داخل شده بود و به فراخوردر میان شیعه ،اهل تصوف و حتی فلاسفه به آن پرداخته شد . ابن سینا و غزالی از فیلسوفان و عرفایی بودند که به آن پرداختند .« پس از غزالی بازی با حروف از نو وارد تصوف شد» (الشیبی،۱۳۷۴، ص ۱۸۴) تا اینکه می رسیم به قرن هفتم و رواج افکار ابن عربی (۵۶۰ – ۶۳۸ ق) .

او از بزرگترین اندیشمندان حوزه‌ی عرفان است که در میان آثارش « در حدود بیست اثر مربوط به علوم غریبه چون الجفر الجامع ، کتاب اسرار حروف و کتاب الرقم نام برده می‌شود (ابن عربی،۱۳۸۵، ص ۴۴). « ابن عربی علم الحروف را علم الاولیا می خواند و می گوید فرشتگان روحانی در عالم ارواح به نام‌های این بیست و هفت حرف الفبای عربی خوانده می شوند ...» (همان ، ۴۶). رشد افکار متکی به ارزش حروف در پیروان اهل تصوف گسترش پیدا می کند تا جایی که در قرن هشتم منجر به پیدایش فرقه هایی گردید که « معانی حروف و ارتباط آن‌ها با ذات حق » (زرین کوب، ۱۳۶۶،ص ۵۵) از پایه های اصلی اندیشه‌ی آن‌ها قرار گرفت . فرقه‌های حروفیه و نقطویه از این جمله اند .این فرقه ها که البته از پرماجراترین فرقه های متأثر از اندیشه‌ی عرفانی در سده های میانه در ایران هستند « مستقیما از محیط های شیعی

و صوفی برخاستند » (نصر ،۱۳۸۴ ، ۱۸۰) و بعد از مدتی به افراط گراییدند . پیرامون گرایش واقعی این فرقه ها اقوال گوناگونی نقل گردیده است تا جایی که برخی از محققان معتقدند « که اغلب نهضت‌های انقلابی و الحادی این دوران در لفافه ای از الفاظ مذهبی و اصطلاحات صوفیانه تجلی کرده است .» (میر فطروس، ۲۵۳۶، ص ۲۹) که البته این نظر قدری افراطی جلوه می کند .

نکته‌ی بسیار حایز اهمیت در خصوص عرفان، تحول بزرگی است که در آغاز قرن هفتم با ظهور ابن عربی در عرفان به وجود می آید تا جایی که اکثر جریانات عرفانی بعد از قرن هفتم ، شیعه یا سنی ، متأثر ازمکتب ابن عربی بوده اند . وبه نظر می‌رسد که حضور این فرقه ها در شکل گیری مبانی زیبایی شناسی خوشنویسی ایرانی و ابداع شیوه های خوشنویسی ایرانی ویژه‌ی زبان فارسی، از جمله خط نستعلیق مؤثر بوده است .

۳ – نسبت عرفان و صوفی گری با خوشنویسی ایرانی

۱-۳-تأثیر در پیدایش خطوط ایرانی

در سطرهای پیشین ماجرای ارتباط تصوف با شکل حروف به عنوان منبعی از معرفت به اختصار بیان گردید . اما به نظر می رسد با توجه به جایگاه این ماجرا در سیر تحول افکار صوفیانه، به خصوص گرایش‌های خاص قرن‌های مورد بررسی ، اهل تصوف نباید نسبت به تحول شکلی و ماهوی خوشنویسی نیز بی تفاوت بوده باشند . این فرضیه‌ای است که برپایه آن سعی می کنیم بحث نسبت عرفان و صوفی گری با خوشنویسی ایرانی را پی بگیریم .

بعد از حمله‌ی مغول و سرکوب ملیت و هویت ایرانی، تصوف برآمده از دوران پرالتهاب مغول با گرایش به شیعه و ملیت ایرانی شکل گرفت. هرچند که تصوف و تشیع پیوندهای ماهوی وتاریخی‌ای نیز پیش از این ماجرا داشتند، تا جایی که « می‌توان گفت باطنی گرایی اسلامی یا عرفان به صورت تصوف در میان اهل سنّت تبلور یافت، در حالی که بر کل ساختار تشیع، به طور خاص در دوره های نخستین آن جلوه کرد» (نصر،۱۳۸۴ ، ص ۱۶۴)، اما شکل گیری تصوف با ماهیت جدید- که نمونه‌ی بارز آن را می توان فرقه‌ی حروفیه دانست - در تقویت روح ایرانی و به ویژه در هنر این دوران تأثیر گذار است .

حروفیه ، به سعی فضل الله استرآبادی شیعه مذهب تأسیس می شود .ارتباط فرقه‌ای که او بانی تأسیسش می شود با حروف، و نهایتاً خط از آنجا آغاز می گردد که بر پایه‌ی اعتقاد حروفیه « اساس شناخت خدا عبارت است از لفظ، زیرا خدا محسوس نیست و ارتباط از راه لفظ انجام می پذیرد . » (الشیبی،۱۳۷۴، ص ۲۰۰)، اما نکته‌ی حایز اهمیت این ا ست که فضل الله در این طریقه‌ی شناخت، اندیشه‌ی ایرانی را نیز دخیل می کند و زبان فارسی و حروف فارسی را که تا آن زمان دراندیشه‌های مشابه نادیده انگاشته می‌شدند، به بازی می گیرد. «به عقیده‌ی او تعبیر معانی با حروف و اصوات در دو قالب ریخته می‌شود: یکی قالب عربی که قرآن بدان زبان نازل شده و دارای ۲۸ حرف است ، و دوم قالب فارسی که دارای ۳۲ حرف است و همه‌ی حروف از روزگار آدم تا کنون را در بر می گیرد . ارتباط عربی و فارسی بر پایه‌ی حرف بیست و نهم عربی ، لام الف است که در ماهیت خود شامل چهار حرف فارسی افزون بر عربی – پ ، چ ، ژ ، گ – می شود و بدینگونه لغت فارسی ، مفسر لغت عربی و فضل الله تأویل گر قرآن می باشد » (همان ، ص ۲۰۰). «او فیض هستی را که از ذات خالق سرچشمه می گیرد، به نطق یا « کلام » و سریان آن‌ها را در موجودات به حرف تعبیر نموده و هر یک از سی و دو حرف الفبای فارسی را جلوه ای از جلوات وجود شمرده و اجتماع یا ترکیب هرچند تا از آن‌ها را منشأ ترکیبات صورت و هیولی و پیدایی وجود جسمانی اشیاء دانسته است.» (صفا،۱۳۶۶، جلد ۴ ، ص ۶۲). فضل الله با ارائه‌ی این نظرات فصل نویی در ماجرای بازی با حروف آغاز می کند و در این رابطه هویت جدیدی به زبان فارسی می دهد و شاید انگیزه‌ی ایجاد تغییر در شکل حروف و ایجاد خطی خاص برای زبان فارسی که بعدها در نوشته‌های حروفیه نیز بر آن تأکید شده است، از همین جا شروع شده است. از گفته‌های محمود پسیخانی، (متوفی ۸۳۱ ق) از پیروان فضل الله، در کتاب تناسخ است که «باید که هر چه نویسند، به خط عجمی نویسند که تعلیق محمود است، بل باید امناء را جز همین خط مذکور به دیگر خطوط قلم راندن و کتابت کردن قطعا عادت نباشد ... » (ذکاوتی،۱۳۸۳، ص ۲۰۷). احتمالاً در اثر قوّت همین اندیشه است که در اوایل قرن نهم در ارتباط فارسی نویسی با خطی ویژه، در تحفه المحبین می‌خوانیم «در اینجا (هندوستان) ... بیشتر فارسیات به این خط نوشته می شود ... » (سراج، ۱۳۷۶،ص ۹۴) که نشانگر گرایش به نوشتن متون فارسی با خطی خاص می باشد .

دقت در شرح احوال مؤسس سلسله‌ی حروفیه و ارتباط برخی از ماجراهای زندگی او با ماجرای تحولات خوشنویسی آن دوران ، از جمله پیدایش خط نستعلیق، در نیمه‌ی دوم قرن هشتم، احتمال تأثیر مستقیم این فرقه را در این تحولات بزرگ قدرت می بخشد . در شرح زندگی فضل الله می خوانیم که «مدتی را در شهرهای مختلف به تبلیغ عقاید خود پرداخت و «اواخر عمر او بیشتر در آذربایجان خاصه در تبریز و شروان و باکو گذشت» (صفا، ۱۳۶۶،جلد ۴ ، ص ۶۲).

در «تبریز سلطان اویس جلایری به او توجه کرد و وی نیز به نشان علاقه، یک کلاه درویشی به وی هدیه کرد.» (زرین کوب،۱۳۶۶، ص ۵۵) با توجه به اهمیت دوره‌ی جلایریان در خوشنویسی و نقاشی ایران و تأثیر این دربار در پیدایش خط نستعلیق، نمی‌توان حضور پررنگ افکار حروفی را در این جریان هنری نادیده گرفت. زیرا موجودیت این فرقه به «اعتقاد براون و گوبینو یکی از تجلیات روح ایرانی» (الشیبی، ۱۳۷۴،ص ۲۱۴) به شمار می‌رود. فضل الله از سلسله‌ی دین آوران آریایی است که تعصّب شدید ایرانی داشتند. وی حتی کتاب دینی‌اش، جاودان، را به لهجه‌ی قدیم گرگان نوشته است و پیروانش از ناشران ادبیات فارسی در عراق، آناتولی و سوریه و بالکان بوده اند و عجیب نیست که محمود پسیخانی شاگرد فضل الله و رییس نقطویه - که ادامه دهنده‌ی راه حروفیه بودند - خود را «موعود عجم» می نامیده است .

با توجه به ارتباط خوشنویسان با صوفیان در آن دوره ، تا جایی که « صوفی منشی تقریبا بخش جدایی ناپذیر زندگانی خوشنویسان به نظر می‌آید» (شیمل،۱۳۶۸، ص ۸۳) «احتمال دارد در محافل متأثر از اندیشه‌ی باطنی جوامع آن روزگار به ویژه تبریز درباره‌ی پدیده‌ی نگارش به تأمل می پرداختند» (ریشار، ۱۳۸۳،ص ۶۱) و با وجود زمینه‌ی مساعد در دوری از فرهنگ بیگانه، اندیشه‌ی صوفی گری شیعی و متمایل به ملی گرایی ایرانی ، ابداع خطی جدید را تبلیغ کرده است . از شواهد این نظر جایگاه حضرت علی (ع) مقتدای عارفان و اهل تصوف شیعی ، در ارتباط با پیدایش خوشنویسی است که در اکثر رسالات واظهارات خوشنویسان این عصر و بعد از آن هویداست . چنانکه واضع خط نستعلیق هم به گفته‌ی خود با در خواب دیدن حضرت علی (ع) به سمت تکامل یا ابداع خط هدایت می شود . همزمانی این حضور ، میر علی تبریزی و فضل الله استرآبادی (نعیمی) در تبریز و در دربار آل

جلایر احتمال تأثیر عامدانه‌ی فرقه‌ی حروفیه را در پیدایش خطی متأثر از روح ایرانی مانند خط نستعلیق قوت می بخشد .

از جمله دلایل دیگری که ارتباط معنا دار حرفیه با تاریخ تحول خوشنویسی ایرانی را قوت می بخشد، حضور برخی از خوشنویسان بزرگ از جمله مولانا معروف بغدادی در بطن ماجراهای حروفیه است که اتفاقا یکی از قدیمی ترین آثار به خط نستعلیق به نام او ثبت شده است. این اثر «مجموعه‌ی بزرگی از اشعار است که در کتابخانه‌ی سلطنتی است» (فضائلی، ۱۳۶۲، ص ۳۲۸) و «متن آن را به قلم کتابت خفی متوسط و عنوان‌ها را به قلم رقاع کتابت خوش نوشته است ... این نسخه از قدیمی‌ترین نمونه‌های خط نستعلیق و شاید قدیمی‌ترین مجموعه‌ی مدوّن این خط باشد.» (بیانی، ۱۳۶۳،جلد ۳ ، ص ۹۱۵) مولانا معروف « خود خوشنویسی نامی و دارای فضل و کمال بود که سابقا در دربار سلطان احمد جلایر[۲] در بغداد می‌زیسته و پس از آن به خدمت میرزا اسکندر در شیراز[۳] در آمده و بعدها شاهرخ اورا از شیراز به هرات آورد.» (براون،۲۵۳۷، ص۵۰۹).

بعد از کشتن فضل الله در دوره‌ی تیمور، یکی از مریدان او به نام احمد لر «به بهانه‌ی تقدیم عریضه به شاهرخ ... کاردی به شکم او نواخت» (همان، ص ۵۰۹). در این ماجرا (۸۳۰ق) پای خوشنویس بزرگی همچون مولانا معروف و سید قاسم الانوار تبریزی به میان آمد. سید قاسم از هرات تبعید شد ومولانا معروف به بند کشیده شد و بعد از آن که چند بار وی را به پای چوبه‌ی دار بردند عاقبت به زندان افکندند (صفا، ص ۶۳) و پس از چندی در زندان در گذشت.

۲-۳- تأثیر در تبیین مبانی زیبایی شناختی

از احتمال تاثیر حروفیه بر پیدایش خط نستعلیق که بگذریم، تأثیر اندیشه‌های این فرقه در زیبایی شناسی خوشنویسی را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت.

حروفیه و نقطویه چهره‌ی انسان را ام الکتاب می‌نامیدند و انسان ستایی تفکر اساسی نقطویه است، بر همین اساس حروف را به چهره‌ی انسان تشبیه می کردند. (ذکاوتی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۴). این نوع تفکر، نوعی تفکر باطنی است «که در قوه‌ی تخیل و ابداع و تکامل فرم‌های هندسی خطوط با الهام از عناصر مرجع مؤثر بوده است که در این موضع خاص بایستی به پیوند میان بررسی رموز خطوط چهره‌ی انسان و اعجاب انگیز ترین خطوط خوشنویسی توجه داشت که دریایی بیکران برای پدیدار شناسی صور تمثیلی به شمار می‌رود» (کربن،۱۳۷۷، ۲۴۰). اینگونه تشبیهات

تـا امـروز نیـز ادامـه یافتـه، هـر چنـد نـشانه‌ی گرایـشی عقیـدتی نیـست، امـا در تعلـیم حـروف گـاهی بـه کـار مـی رود. «بـه یـاد بیـاوریم کـه برخـی اصـطلاحات فنـی خوشنویـسی بـه شـباهت میـان موجـودات انـسانی و حـروف اشـارت دارد، تحـدیق (چـون مردمـک چـشم گـرد کـردن) اصـطلاحی اسـت کـه در مـورد درسـت نوشـتن حلقـه هـای بعـضی حـروف گـرد بـه کـار مـی رود... » (شـیمل،۱۳۶۸، ص ۱۵۵). در همـین ارتبـاط تـأثیر فرقـه هـای نقشبندیه ، بکتاشیه و ... در تحول خوشنویسی مهم است که مجالی دیگر می طلبد .

البتـه بایـد توجـه داشـت کـه تبیـین مبـانی نظـری خوشنویـسی از مـدت‌هـا پـیش از حروفیه آغـاز گردیـده اسـت. تـأثیر درونیـات انـسان در هنـر بـه اعتبـار اینکـه انـسان خلیفـه الله اسـت و مـی توانـد دسـت بـه ابـداع و خلـق بزنـد، البتـه بـا کـسب ویژگـی‌هـایی، بعـدها در قالب دو اصل صفا و شأن از مبانی زیبایی شناختی خوشنویسی قلمداد گردید.

نقطه‌ای در الف هویـــدا شد　　الفی در حـــروف پیـــدا شد
سه نقط جمع شد الف گردید　　ذات و فعل و صفات یکجا شد

(شاه نعمت الله ولی)

در رسـاله‌ی عبـدالله صـیرفی مـی خـوانیم « چـون درون از کـدورت خـالی بـود، خـط نیکـو آیـد.» (مایـل هـروی، ۱۳۷۲، ص ۲۲). ایـن توصـیه کـه بعـدها در رسـاله‌ی بابـا شـاه اصـفهانی در قالـب اصـل یـازدهم ، یعنـی «صـفا » جلـوه گـر مـی شـود (مایـل هـروی، ۱۳۷۲، ص۱۴۷)، در واقـع برگرفتـه از صـفت آینگـی درون انـسان اسـت کـه ابـن عربـی در فصوص الحکم به آن می پردازد .

صـفا در خوشنویـسی مرحلـه‌ی آمـادگی بـرای تحـصیل مرحلـه‌ی پایـانی یـا شـأن اسـت. « و اقتـضای حکـم الهـی چنـان اسـت کـه هـر محلـی کـه صـاف وهمـوار کنـد [آن محـل] روحـی الهـی را پـذیرا گـردد و از ایـن معنـی تعبیـر کـرده اسـت بـه دمیـدن در آن کـه عبـارت اسـت از حـصول اسـتعداد در آن صـورت همـوار شـده بـرای پـذیرایی فـیض تجلـی الهی ...» (ابن عربی،۱۳۸۵، ص ۱۵۵).

داند آن کس که آشنای دل است　　که صفای خط از صفای دل است

(صراط السطور ، سلطان علی مشهدی)

صفا زمینه‌ی الهـام الهـی را فـراهم مـی کنـد . بنـا بـر اعتقـاد صـوفیه مـا ملهـم از خداونـد هـستیم (راونـدی، ۱۹۹۷،ص۳۱۱) و خداونـد چـون بـه هـر لحظـه صـد لـون مـی نمایـد، منبـع لایزال الهام است بـه قـدر اسـتعداد آدمـی «کـل یـوم هـو فـی شـأن (سـوره‌ی رحمـن، آیـه‌ی ۲۹) و اگـر صـد هـزار تجلـی کنـد، هرگـز یکـی بـه یکـی نمانـد ... » (مولـوی،۱۳۶۹، ص

۱۱۳). از شأن به تعیّن اول یاد کرده‌اند. در یکی از رسالات مهم قرن هشتم، «الرساله القدسیه فی اسرار النقطه الحسیه»، امیر سید علی همدانی که خود نیز از عارفان و صاحبان فضل بوده است، علاوه بر اینکه متن مهمی است در تکامل علم الحروف، در توصیف یکی از اجزای خط، یعنی نقطه، در تبیین مفهوم شأن و تعیّن اول که از آن می توان به ابداع و خلاقیت و ظهور فردیت در خوشنویسی تعبیر کرد، به صورت مستوفی سخن می‌رود.

«نقطه در عالم نگارش عبارت (نماینده و تعبیر) است از سرّ هویت غیبی مطلق و آن هیئتی جمعی و احدی است که به مراتب مخارج حروف نگارش و درجات شکل‌های آن‌ها و صورت حسی آن حروف احاطه داشته و همگان را فراگیر بوده، و داخل در خصوصیات آن‌ها، و پوشیده به صور و اعیان آن حروف می باشد، و نسبت صورت آن نقطه به درجات و مراتب حروف و کلمات، نسبت تعیّن اول – از تعیّن یافته – به مراتب اعیان و حقایق موجودات می باشد ؛ و ... و اول تعیّن آن (نقطه) اشاره است به اوایل تجلیات ایجادی ، در امتدادات نَفَس رحمانی، برای آشکار کردن حقایق وجودی در بروزهای ظهور و اظهار» (همدانی،۱۳۷۶، ص ۷). شأن در اصطلاح صوفیه «صور عالم است در تعیّن اول» زیرا «بدان که ذات احدیت به اعتبار حب ظهور و اظهار، مقتضی تعیّن اول شد که برزخ جامع است میان احکام واجب و امکان و محیط طرفین است. و آن تعیّن اول را «قلم اعلا» و «روح اعظم» و «عقل کل» و «ام الکتاب» و «روح محمدی» می نامند. و حقیقت انسانی عبارت از این مرتبه است. و میان این حقیقت و حضرت الوهیت هیچ واسطه نیست و هرچه در حضرت الوهیّت است، همه در نسخه‌ی جامعه‌ی این حقیقت مسطور و مرقوم است؛ بلکه بسیاری از محققان، مرتبه‌ی الهیّت را به عینه مرتبه‌ی عقل اوّل که حقیقت انسانی است، دانسته‌اند و هیچ فرق بینهما نکرده‌اند. و از آن جهت که تعیّن اول، حی است و حیات موجودات به واسطه‌ی اوست، مسما به «روح اعظم» است؛ و از آن سبب که واسطه‌ی صدور موجودات است و به وسیله‌ی او مکتوب در کتاب مسطور که مراد عالم است، گشته اند، مسما «به قلم» است «(لاهیجی،۱۳۸۱، ص ۱۶۶). به قولی دیگر، «یعنی حقیقت صرف وجود من دون اعتبار تجرید و تخلیط. و این حقیقت نه کثرت دارد نه ترکیب و... که از او به مرتبه‌ی احدیت و غیب اول و تعیّن اول تعبیر نموده اند.» (آشتیانی، ۱۳۷۶،ص ۲۰۰). و در همه‌ی آنچه که آمد، رابطه‌ی آگاهانه‌ای است که واضع اصل دوازدهم میان اصطلاح شأن در جایگاه اصطلاحی خاص در ادبیات

صوفیه، و باطن این اصطلاح و نسبت آن با ذات احدیت و عقل اول و با قلم و کتابت و لوح و غایت همه که همانا حقیقت محمدی و عالم هستی است، برقرار می کند. چون درباره‌ی صفا و شأن پیش از این توضیح داده‌ام، از تکرار پر هیز می کنم.(۴)

٤- نتیجه

در اثر توجه به حروف ، به اعتبار منبع معرفت در میان اهل عرفان و تصوف ، به خصوص از ابتدای قرن هفتم ، کم کم شکل حروف نیز مورد توجه قرار گرفت . با ظهور فرقه های صوفی مسلک با گرایش‌های ملیت پرستی و مبارزه با عناصر ضد ایرانی بعد از حمله‌ی مغول به ایران، مانند حروفیه و ... وتوجه ویژه به زبان و خط فارسی در نزد فرقه های مزبورتلاش در ایجاد خطی ویژه‌ی زبان فارسی ، در جریان تکامل شیوه های خوشنویسی در دستور کار قرار گرفت که احتمالا پیدایش خط نستعلیق نیز می تواند از پی آمدهای همین ماجرا باشد. همچنین، از ابتدای قرن هفتم با ظهور عرفایی همچون ابن عربی و تأثیر گذاری برجریانات عرفانی اعم از شیعه و سنی، وهمچنین وجود گرایشات عرفانی در میان قاطبه‌ی اهل فرهنگ، ازجمله خوشنویسان، مبانی نظری عرفان در شکل گیری مبانی نظری خوشنویسی نیز مؤثر می‌شود و در رسالات خوشنویسی در تبیین ماهیت خوشنویسی و ارزش گذاری نهایی آثار ، به عنوان نجلی درک معرفت الهی از سوی انسان سالک ، به عنوان اصول صفا و شأن نمود می یابد .

یادداشت‌ها

۱. در باره‌ی ارتباط خوشنویسی و عرفان و علم الحروف ، محقق ارجمند خانم شیمل در کتاب «خوشنویسی و فرهنگ اسلامی» پژوهش ارزشمندی را ارائه می دهند که کلیات ارتباط این مفاهیم با خوشنویسی را روشن می‌کند. (شیمل، ۱۳۶۸،صص ۱۶۰- ۱۲۴).

۲. وی پادشاهی هنر مند و هنر پرور و خوش طبع بود و اشعار عربی و فارسی نیکو می گفتی و در انواع هنر چون تصویر و تذهیب و قواسی و سهامی و خاتم بندی و غیر ذلک استاد بودی و شش قلم خط نوشتی (دولتشاه، ۱۳۶۶،ص ۲۲۹).

۳. در کتاب گلستان هنر آمده است که مولانا معروف « از سلطان احمد جلایر در بغداد رو گردان شده و به اصفهان پیش میرزا اسکندر بن عمر شیخ بن امیر تیمور گورکانی آمد » (منشی قمی،۱۳۶۶، ص ۲۶)، اما به اعتقاد بازیل گری معروف

بغـدادی رئـیس کتابخانـه اسـکندر در شـیراز بـوده اسـت. (گـری ، پـژوهش دانـشگاه کمبریج،۱۳۷۹، ص۳۸۹) .

۴. در همـین رابطـه نگـاه کنیـد: هاشـمی نـژاد ، علیرضـا ،۱۳۸۵ « مبـانی عرفـانی « صـفا » و « شأن» در رساله‌ی آداب المشق»، گلستان هنر، شماره‌ی ۵، فرهنگستان هنر .

کتابنامه

۱. آرام ، احمد ، (۱۳۶۶)، **علم در اسلام**، انتشارات سروش ، تهران .

۲. آشـتیانی، سـیدجلال الـدین، (۱۳۷۶)، **هـستی از نظـر فلـسفه و عرفـان**، دفتـر تبلیغـات اسلامی حوزه عملیه قم، قم .

۳. ابـن عربـی، محمـدبن علـی، (۱۳۸۵) ، **فـصوص الحکـم** ، ترجمـه ، توضـیح و تحلیـل محمدعلی موحد و ... ، نشر کارنامه، تهران .

۴. ابـن نـدیم، محمـدبن اسـحاق، (۱۳۸۱)، **الفهرسـت**، ترجمـه‌ی محمـد رضـا تجـدد ، انتشارات اساطیر ،تهران .

۵. بـرون، ادوارد، (۲۵۳۷)، **تـاریخ ادبـی ایـران (جلـد سـوم) از سـعدی تـا جـامی**، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، انتشارات امیر کبیر ،تهران .

۶. بیانی، مهدی،(۱۳۶۳)، **احوال و آثار خوشنویسان**، انتشارات علمی، تهران .

۷. ذکاوتی قراگزلو ، علیرضا ،(۱۲۸۳)، **جنبش نقطویه** ، نشر ادیان ، قم .

۸. راونـدی ، مرتـضی ، (۱۹۹۷)، **تـاریخ اجتمـاعی ایـران (جلـد ۹)** ، انتـشارات آرش، استکهلم .

۹. ریـشار، فرانـسیس، (۱۳۸۳)، **جلـوه‌هـای هنـر پارسـی**، ترجمـه ع . روح بخـشیان ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، تهران .

۱۰. زریـن کـوب، عبدالحـسین، (۱۳۶۶)، **دنبالـه جـستجو در تـصوف ایـران**، انتـشارات امیرکبیر، تهران.

۱۱. سـراج شـیرازی، یعقـوب بـن حـسن، (۱۳۷۶)، **تحفـه المحبـین**(در آیـین خوشنویـسی و لطـایف معنـوی آن) تـالیف سـال ۸۵۸ ه.ق ، بـه اشـراف محمـد تقـی دانـش پـژوه و بـه کوشش کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار، نشر نقطه و دفتر میراث مکتوب، تهران .

۱۲. سـمرقندی، دولتـشاه، (۱۳۶۶)، **تـذکره الـشعراء**، بـه همّـت محمـد رمـضانی ، انتـشارات پدیده (خاور).

۱۳. شـریف ، میـان محمـد، (۱۳۶۵)، **تـاریخ فلـسفه در اسـلام** ، ترجمـه زیـر نظـر نـصرالله پورجوادی ، مرکز نشر دانشگاهی ، تهران .

۱۴. الشیبی ،کامـل مـصطفی ، (۱۳۷۴)، **تـشیع و تـصوف تـا آغـاز قـرن دوازدهـم هجـری** ، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگزلو ، انتشارات امیر کبیر ، تهران .

۱۵. شـیمل، آن مـاری، (۱۳۶۸)، **خوشنویـسی و فرهنـگ اسـلامی**، ترجمـه‌ی دکتـر اسـدالله آزاد، آستان قدس رضوی، مشهد .

۱۶. صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۶)، **تاریخ ادبیات در ایران** ،انتشارات فردوس ، تهران .
۱۷. فضائلی ، حبیب الله ، (۱۳۶۲)، **اطلس خط (تحقیق در خطوط اسلامی)** ، انتشارات مشعل ، اصفهان .
۱۸. کربن، هانری، (۱۳۷۷)، **تاریخ فلسفه‌ی اسلامی**، ترجمه‌ی جواد طباطبایی، اتنشارات کویر و انجمن ایرانشناسی فرانسه ،تهران .
۱۹. گری ، بازیل (پژوهش دانشگاه کمبریج)، (۱۳۷۹)، **تاریخ ایران دوره‌ی تیموریان**، ترجمه‌ی یعقوب آژند، نشر جامی، تهران .
۲۰. **لاهیجی**، شمس الدین محمد، (۱۳۸۱)، **مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز**، مقدمه، تصحیح و تعلیقات، محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، انتشارات زوّار، تهران.
۲۱. مایل هروی ،نجیب، (۱۳۷۲)، **کتاب آرایی در تمدن اسلامی**، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد .
۲۲. منشی قمی، میر احمد بن شرفالدین حسین، (۱۳۶۶)، **گلستان هنر** ، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، کتابخانه‌ی منوچهری ، تهران .
۲۳. مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۶۹)، **کتاب فیه ما فیه**، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات امیر کبیر ،تهران .
۲۴. میر فطروس، علی، (۲۵۳۶)، **جنبش حروفیه ونهضت پسیخانیان «نقطویه»**، بامداد، تهران .
۲۵. همدانی، علی بن شهاب الدین، (۱۳۷۶)، **الرساله القدسیه فی اسرار النقطه الحسیه**، ترجمه‌ی متن اسرار النقطه یا توحید مکاشفان از امیر سید علی همدانی، مقدمه و تصحیح و ترجمه و تعلیق از محمد خواجوی ، انتشارات مولی ، تهران .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی